

# خصوصی سازی و کشورهای در حال توسعه

این فرض وجود دارد که موسسات دولتی در مقابل سیاستمداران و یا هرکس که از سوی آنان تعیین شود، مسئولیت دارند. حال اگر برخی سیاستمداران یا گماشتگان آنها فاقد اطلاعات و تحصیلات کافی و یا مبتلا به فساد باشند، برخی موسسات عمومی مورد نظارت قرار نمی‌گیرد و یا به ندرت نظارت می‌شود و این منجر به اعمال نظر گسترده توسط مدیران می‌شود.

در نتیجه برخی موسسات تحت مالکیت دولت کمبود سرمایه و حرکت غیرکارا دارند و هزینه‌های سنگینی را بردوش جامعه می‌گذارند. خصوصی سازی، دقیقاً به شیوه‌های رفتار مدیریتی توجه دارد اول آنکه قابل انتقال بودن مالکیت، ارزش واقعی سازمان را فاش خواهد کرد. دوم آنکه نرخ سهام در هر زمان بیانگر عملکرد موسسه خواهد بود و چون به این صورت عملکرد سازمان شناخته می‌شود، مدیران باید مسئولیت عملکرد موسسه را بپذیرند.

**بهترین توجیه اقتصادی برای خصوصی سازی کارایی و اثربخشی بیشتر آن است.**

خصوصی سازی تنظیم کننده و تامین کننده حق انتخاب برای مشتری در رفع نیازهایش است. از جنبه دیگر برخی کشورها برای این مبادرت به خصوصی سازی می‌کنند که ضایعات را محدود کنند، نظام اداری را اصلاح کنند و یا کارایی را افزایش دهند. برخی کشورها نیز خصوصی سازی را به منظور تعقیب ایدئولوژی خاص سیاسی خود، برای افزایش درآمد و یا برای خلاص شدن از شر سازمان‌های مفروض شروع می‌کنند.

خصوصی سازی به عنوان یک فرایند عمیق اقتصادی نیازمند ارزیابی دقیقی از تمام صنایع با توجه به معیارهای ذیل خواهد بود:

۱ - کارایی: توجیه اصلی برای خصوصی سازی کارایی است. کارایی یعنی تمهید خدمات برای افراد بیشتر با هزینه کمتر

نویسنده: سید شهاب‌الدین - استاد مدیریت در دانشگاه میسیگان مرکزی  
منبع: MANAGEMENT RESEARCH NEWS  
VOL.16 NO.4 1993  
مترجم: سید صالح واحدی

خدمت به مردم دارد و این مستلزم آن است که مستخدمین دولت خود را امانت‌دار اموال عمومی بدانند. متأسفانه غالب بودن بخش عمومی آن را از دقت نظر باز داشته است. اگر بخش عمومی نیز چون دیگر بهره‌برداران از منابع جامعه مورد تهدید واقع شده بود، به نحو عینی تری مورد قضاوت قرار می‌گرفت. خوشبختانه برخی سیاستمداران روشن بین متوجه خطا بودن این تسلط شده‌اند و برای خصوصی سازی تلاش کرده‌اند.

علاوه بر این سقوط کمونیسم نیز برخی کشورها را به ارزیابی مجدد سیستم اقتصادی شان وادار کرده است و البته بیشتر آنها نیز به سرمایه‌داری روی آورده‌اند: «سرمایه‌داری مدافع اموال شخصی است». اکنون اشتیاق نسبت به موسسات خصوصی احیا شده و این امر به معنی توجه به خصوصی سازی است. یافتن نقشی که بتواند به خوبی معنای چشم‌پوشی از شرایط رفاه به وسیله تشویق کمک داوطلبانه، استفاده از سازمان‌های خصوصی برای تولید و تحویل کالاهای مورد نیاز عامه و یا جایگزینی مستخدمین دولت با کارگران بخش خصوصی (به وسیله انتقال دارایی‌ها به بخش خصوصی) را تداعی کند، مشکل است. البته ممکن است به دو طریق از خصوصی سازی جلوگیری شود، از طریق اعطای کنترل بر بخش عمومی به بخش خصوصی، در حالی که تامین مالی از طریق سرمایه‌های عمومی باشد و یا اعطای مسئولیت استفاده از منابع در عین حفظ کنترل بر آن.

بیشتر فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه در کنترل بخش عمومی است. درحقیقت بسیاری فعالیت‌ها به نحوی توسط بخش عمومی انجام می‌شود که فعالیت بخش خصوصی نیز به آن وابسته است. و در نتیجه این دولت است که هزینه فعالیت‌های بخش خصوصی را تعیین می‌کند. به علاوه ساختار بزرگ و فراگیر بخش عمومی هم مانع دستیابی بخش خصوصی به منابع مورد نیاز است. چنین چیزی نه تنها هزینه فعالیت تجارت پیشگان را افزایش می‌دهد، بلکه رشد اقتصادی را نیز محدود می‌کند.

متأسفانه به دلیل حجیم بودن بخش عمومی، جهت تخصیص منابع نه بر مبنای ضرورت‌های اقتصادی که بر مبنای منافع سیاسی تعیین می‌شود. بنابراین منابع در جهت مقاصد مدیران و کارگزاران سیستم به کار گرفته می‌شود و دولت فقط اسماً مالک موسسات است، اما حق تعیین کارکرد موسسه و بهره‌مندی از منافع اقتصادی آن در دست او نیست و درحقیقت «اداره کنندگان» صاحب موسسات هستند.

بخش عمومی در عرصه قدرت امتیازات سیاسی را بین احزاب تقسیم می‌کند. احزاب سیاسی نیز بیش از آنکه قدرت را در جهت مصالح عامه بکار گیرند به گسترش برنامه‌های خود توجه دارند. نتیجه اینها گسترش بخش عمومی و غلبه تدریجی آن بر بسیاری از فعالیت‌های بخش خصوصی است. چنین روندی آینده اقتصاد آزاد را با تردید مواجه می‌کند.

این دولت است که باید پاسخگوی مردم، مصرف‌کنندگان و بخش عمومی باشد و اصولاً حیات بخش عمومی وابسته به دولت است. در بخش عمومی، برخلاف بخش خصوصی، ملاک قضاوت در مورد عملکرد، میزان برگشت سرمایه نیست. از این گذشته کیفیت خدمات نیز مبتنی بر چگونگی توان تولید نیروی کار است و بهره‌وری نیز بستگی شدیدی به انگیزه نیروی کار برای

۲ - اثربخشی: انتقاد اصلی بر بخش عمومی، ناتوانی سازمان‌های آن در دستیابی به اهدافی است که به خاطر آن سازماندهی شده‌اند. برای خصوصی‌سازی، هرکس باید به طور واضح اهداف سازمان‌های موجود را تعریف کند و چگونگی ارائه خدمات توسط بخش عمومی را با آنچه بخش خصوصی می‌تواند انجام دهد، مقایسه کند.

۳ - برابری: دلیل اصلی حیات سازمان‌های عمومی این فرض است که افراد توان برابر دارند. بنابراین خدماتی که بسیاری از مردم نمی‌توانند انجام دهند باید قبل از اقدام دقیقاً ارزیابی شوند.

۴ - قابل اتکاء بودن: برخی خدمات به هر قیمتی باید انجام شود. در غیر این صورت می‌تواند در فعالیتهای اقتصادی وقفه ایجاد کند. بنابراین واگذاری این فعالیت‌ها باید با ارزیابی ثبات سازمان انجام شود.

۵ - قابلیت محاسبه: عملکرد مستخدمین دولتی که خدمات عمومی را انجام می‌دهند معمولاً قابل محاسبه نیست. اما بخش خصوصی مسئول عملکرد خویش خواهد بود، زیرا توسط بازار کنترل می‌شود. در نتیجه بخش خصوصی در مقابل بازار مسئولیت بیشتری خواهد داشت.

۶ - انتخاب: بخش خصوصی زمینه رقابتی را فراهم می‌سازد که تنوع و حق انتخاب بیشتری را ترویج می‌کند و در نتیجه مروج خلاقیت و توسعه اقتصادی است.

خصوصی‌سازی می‌تواند به اشکال مختلف انجام شود. به عنوان مثال اموال را می‌توان به عموم مردم، مدیران، کارکنان، خارجی‌ها، بانک‌ها و یا به شکل سرمایه‌گذاری در سهام فروخت. واگذاری همچنین می‌تواند با فروش سهام، حراج و یا توسط دلالتان بخش خصوصی انجام شود. یک سازمان که به دولتی بودن شناخته می‌شود می‌تواند به پیمانکاری بخش خصوصی واگذار شود. اما صرف‌نظر از شیوه عمل، خط‌مشی‌های خصوصی‌سازی باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد و هرگز نباید بدون تعریفی دقیق از اهداف اجرا شود.

### شرایط خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی، شیوه‌ای استاندارد برای اجرا در همه شرایط ندارد. به علاوه هر شرایطی شیوه خاصی را برای انتقال از بخش عمومی به بخش خصوصی می‌طلبد. تسوئف در خصوصی‌سازی منوط به درک این نکته توسط دولت حاکم است که تصمیم در این مورد همانقدر

که جنبه اقتصادی دارد، جنبه سیاسی نیز دارد. در حقیقت باید برای فعالیت آزاد بخش خصوصی تمهید وجود داشته باشد.

«گودمن» و «لاومن» در مقاله‌ای با عنوان «آیا خصوصی‌سازی حافظ منافع جامعه است؟» (HARWARD BUSINESS REVIEW)، نوامبر و دسامبر (۱۹۹۱) می‌گویند: «خصوصی‌سازی زمانی نتیجه بهتری خواهد داشت که مدیران بخش خصوصی منافع خود را در تامین منافع عموم بدانند». آنان برای تامین چنین شرایطی توصیه می‌کنند دولت اقدامات ذیل را انجام دهد:

- اهداف هر سازمانی را در قالب عبارات کاملاً صریح تعریف کند.

- رقابت را بین سازمانها - حتی سازمان‌های تحت کنترل دولت - تشویق کند.

- در بخش عمومی برخلاف بخش خصوصی، ملاک قضاوت در مورد عملکرد، میزان برگشت سرمایه نیست.
- خصوصی‌سازی دقیقاً به شیوه‌های رفتار مدیریتی توجه دارد.
- بهترین توجیه اقتصادی برای خصوصی‌سازی، کارایی و اثربخشی بیشتر آن است.



صرف‌نظر از اهداف خصوصی‌سازی و یا شیوه‌های مورد استفاده برای آن، دقت در اجرا ضرورت دارد. در شرایط مالکیت خصوصی، محرک مالک به حداکثر رساندن سود است و سودبخشی از رفاه اجتماعی است. اما فعالیت‌های یک موسسه می‌تواند با ایجاد انحراف در بازار، تخریب محیط و امثال آن بر رفاه اجتماعی تاثیر بگذارد. بنابراین اهداف جامعه و اهداف مالک از هم جدا می‌شوند. در یک بازار رقابتی شدید، حداقل بودن جدایی مذکور مطلوب است تا مالکان بخش خصوصی بتوانند بدون زیان رساندن به رفاه اجتماعی اهداف خود را تعقیب کنند. یعنی وقتی می‌توان خصوصی‌سازی را تعقیب کرد که نیروهای رقیب وجود داشته باشند. به هر حال صنایع بخش عمومی می‌توانند در انواع شرایط ذیل عمل کنند:

الف - سازمان‌هایی که می‌توانند در محیط رقابتی فعال باشند.

ب - سازمان‌هایی که می‌توانند در محیط انحصاری حمایت شده فعال باشند.

ج - سازمان‌هایی که می‌توانند در محیط انحصار طبیعی فعال باشند.

در برخی موارد مانند شرایط انحصار، دولت کنترل خود را از راه قوانین حفظ می‌کند. مضافاً باید بین انحصارات طبیعی و بازارهای حمایت شده، تفکیک قائل شد. یک سازمان حمایت شده وقتی می‌تواند به بخش خصوصی واگذار شود که به معیارهای از پیش تعیین شده دست یابد.

از سوی دیگر، وجود صنایع خصوصی با قدرت انحصاری، مداخله دولت در زمینه‌های رفاه اجتماعی را ضروری می‌سازد و البته وسعت دخالت باید دقیقاً بین انگیزه سود و موضوعات اجتماعی توازن برقرار کند. در غیراین صورت قانون‌گذاری بیشتر می‌تواند به سازمان‌های دولتی قدرت بیشتری برای اعمال سلیقه خود را بدهد و در نتیجه کل اهداف خصوصی‌سازی را خنثی کند.

وجود رقابت در صنایع بررسی عملکردها را آسانتر می‌کند. رقابت محیط بهتری برای ارتقاء کیفی تولیدات ایجاد می‌کند و به تخصیص بهتر منابع کمک می‌کند. به هر حال اگر موسسات تحت مالکیت دولت رقابت را نادیده بگیرند، آزادسازی و مقررات زدایی باید هم عرض با خصوصی‌سازی آنها انجام شود.

اصلاحات ساختاری گاهی این چنین به نظر می‌آورد که خصوصی‌سازی با آزادسازی که مستلزم ایجاد تغییر در قیمت‌های نسبی است

تفاوت دارد. به نظر آنان که این تعابیر را به کار می‌برند آزادی عمل نیروهای بازار در آزادسازی کمتر از آزادی عمل آنان در خصوصی‌سازی است بنابراین موافقین احساس می‌کنند که شرایط مختلف اقتصادی استفاده از یک و یا هر دوی اینها را ضروری می‌سازد. آنان احساس می‌کنند که هواداران خصوصی‌سازی جنبه‌های مثبتی را به آن نسبت می‌دهند که این جنبه‌ها در حقیقت نتیجه آزادسازی است. پس اگر خصوصی‌سازی - به معنی تغییر در مالکیت با تعدیلات مناسب در دیگر خط‌مشی‌های اقتصادی همراه نباشد، نمی‌تواند وسیله مناسبی برای اصلاح سیستم اقتصادی باشد.

بدون همراه شدن با دیگر اصلاحات، خصوصی‌سازی نمی‌تواند اهداف محتوایی خود را تحقق بخشد. خصوصی‌سازی به معنی آزادسازی و آزادسازی به معنی رقابت است. اگر واگذاری اموال عمومی به بخش خصوصی را تحقق خصوصی‌سازی بدانیم - بدون آنکه به رقابت اجازه ظهور داده شود و تشویق شود - کارایی حاصل شده متأثر از معیارهای دیگر است. خصوصی‌سازی باید جزئی از خط‌مشی‌های رقابتی باشد و شیوه‌های روشنی را برای ارتقاء، تا سطح یک بازار کارا ارائه دهد. پس شناخت نیت واقعی دولت از خصوصی‌سازی اهمیت حیاتی دارد. اگر دولت خود را به خصوصی‌سازی متعهد بداند رقابت را تشویق می‌کند و دخالت از طریق قانون‌گذاری را به حداقل می‌رساند. متأسفانه تجربیات اخیر در برخی کشورها نشان داده است که خصوصی‌سازی در کسب اهداف اقتصادی خود شکست خورده است. دو دلیل عمده این شکست محدودیت‌های سیاسی و روند اجرای آن است. هر دوی اینها از منافع اقتصادی کاذب نتیجه شده است.

هواداران خصوصی‌سازی می‌گویند موسسات عمومی سوبسید دریافت می‌کنند و مانع اصلاحات مربوط به آزادسازی می‌شوند. از نظر آنها خصوصی‌سازی تنها شق جایگزین است و موفقیت آن دولتها را به خصوصی‌سازی وادار خواهد کرد. هرچند که درک می‌کنند موسسات خصوصی در یک بازار غیرآزاد با سیاستمدارانی که سوبسیدهای مالیاتی، عوارض و دیگر شاخص‌های ضد رقابتی را وضع می‌کنند مشکل خواهند داشت. اما پذیرفته‌اند که موسسات خصوصی شده می‌توانند در کوتاه‌مدت کمک‌های دولت را جذب کنند. در بلندمدت نیز

## ● بخش خصوصی زمینه رقابتی را فراهم می‌سازد که تنوع و حق انتخاب بیشتری را ترویج کند.

## ● خصوصی‌سازی زمانی نتیجه بهتری خواهد داشت که مدیران بخش خصوصی، منافع خود را در تامین منافع عموم بدانند.

چنانچه خط‌مشی‌های مناسبی برای آزادسازی پیگیری شود، آنان این مشکلات را احتمالاً پشت سر خواهند گذاشت. پس خصوصی‌سازی بدون آزادسازی ناموفق خواهد بود.

تذکر: برخی مخالفین خصوصی‌سازی اظهار می‌دارند که حتی اگر خصوصی‌سازی مفهوم اقتصادی داشته باشد نمی‌تواند در شرایطی که نیاز اصلی برابری، قابلیت اتکا و ایمنی است به خوبی کار کند. به گمان آنان هر چند که خصوصی‌سازی به معنی کوچک بودن دولت است، اما بخش خصوصی که اداره‌کننده امور عمومی است تلاش خواهد کرد تا سازمان خود را گسترش دهد. «استار» در کتاب «محدودیت‌های خصوصی‌سازی» (واشنگتن ۱۹۸۷) می‌گوید: «خصوصی‌سازی در صورت وجود قشر وسیع تری از مقاطعه‌کاران بخش خصوصی و دیگر فعالین در قالب پول ملی محقق خواهد شد». به علاوه ممکن است بخش خصوصی تلاش‌هایی برای اعمال کنترل بر خدمات پرسودتر انجام دهد و از انجام فعالیت‌های مورد نیاز بخش عمومی - به دلیل هزینه‌های زیاد آن - طفره رود. «ویکرز» و «یارو» در مقاله «دیدگاه‌های اقتصادی پیرامون خصوصی‌سازی» (مجله ECONOMIC PERSPECTIVE، بهار ۱۹۹۱) می‌گویند: «مالکیت خصوصی می‌تواند معایبی نیز داشته باشد. مثلاً برخی از مالکان خصوصی ممکن است فعالیت‌های را تعقیب کنند که با منافع عمومی مغایرت داشته باشد. به عنوان مثال ممکن است برخی از آنان مبادرت به تولید کالاهایی با کیفیت پایین کنند تا قیمت تمام شده را پایین نگاه دارند و یا در زمان نیاز جامعه از ارائه خدمت خودداری کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که باید بر عملکرد مدیریتی برخی سازمان‌های خصوصی نظارت کرد و آنها را به رفتار مناسب موظف کرد».

یکی از بحث‌های جدی که باید به دقت ارزیابی شود این است که نتیجه خصوصی‌سازی

در کارایی خالص ظهور می‌کند. تنها مطالعات اندکی به منظور بیان تحقق کارایی در خصوصی‌سازی انجام شده است. به علاوه، پیرامون تنزل احتمالی کمیت و کیفیت در طول جهش به سوی حداکثر ساختن سود چیزی نمی‌دانیم. بنابراین ممکن است به جای خصوصی‌سازی بتوان با ایجاد رقابت بیشتر، عمده اهداف خصوصی‌سازی را تامین کرد. «کیوز» و «گریستن» در مقاله‌ای با عنوان «کارایی نسبی موسسات عمومی و خصوصی در محیط رقابتی» در مجله «POLITICAL ECONOMY» اکتبر ۱۹۸۰ اظهار می‌دارند: «هرگاه به رقابت اجازه ظهور داده شود عملکردها اصلاح می‌شود». سپس نتیجه می‌گیرند که «اگر موسسات دولتی به صورت یکطرفه پشتیبانی نشوند عملکرد تمامی سازمان‌ها اصلاح خواهد شد». اگر یک موسسه بدون افزایش رقابت در محیط تجدید سازمان شود خصوصی‌سازی صورت نگرفته، بلکه تنها می‌توان گفت مالکیت از بخش عمومی به بخش خصوصی منتقل شده است.

بنابراین «سپینگ» و «استیگلیتز» تفاوت بین بخش خصوصی و عمومی در زمان نیاز به مداخله آشکار می‌شود. مداخله در فعالیت‌هایی که به پیمانکاری واگذار شده مشکل است. انتخاب بین واگذاری کار به پیمانکار و یا انتقال کامل باید براساس بررسی امکان مداخله و همچنین بررسی هزینه‌ها و منافع این مداخله باشد. مداخله در زمانی که تعریف دقیق کالاها و خدمات مشکل است ضروری خواهد بود. مثلاً تعریف دقیق خدماتی نظیر آموزش و پرورش و بهداشت مشکل است: معیارهای کمی برای سنجش این نوع خدمات وجود ندارد و کنترل آنها مشکل است. اگرچه هرکس می‌تواند برای عملکرد یک دسته استانداردهای قابل تعریف و قابل استدلال را مطرح کند، استانداردهایی که ممکن است تغییر کند و مذاکرات مجدد در دوره‌های زمانی خاص را اجتناب‌ناپذیر کند. به علاوه به دلیل این دشواری، تعیین هزینه خدمات آنان نیز آسان نیست. بنابراین نظارت بر هزینه عملیات مرتبط با این خدمات نیز بسیار دشوار می‌شود.

## مشکلات خصوصی‌سازی

همان‌طور که با صراحت عنوان شد، عامل اصلی تشویق خصوصی‌سازی دستیابی به کارایی است. اگرچه که از یک طرف فرض می‌شود انتقال

مالکیت از بخش عمومی به بخش خصوصی به منافع اقتصادی منتج خواهد شد و از سوی دیگر نسبت به این امر اظهار ناامیدی می‌شود. یک سؤال نیز مطرح است: فقدان کارایی اقتصادی ریشه در نوع مالکیت دارد یا ریشه در برخی مسائل فرهنگی دارد؟

ورتزل (WORTZEL) در مقاله‌ای با عنوان «خصوصی‌سازی راه منحصر به فرد نیست» (مجله WORLD DEVELOPMENT، شماره ۵، ۱۹۸۹) نظر می‌دهد که این مالکیت دولتی نیست که ضعف عملکرد سازمان‌ها را سبب می‌شود. بلکه این امر از وسعت آنها، هدف مالکین یا مدیران و چگونگی استفاده آنان از قدرتی که در دستشان است سرچشمه می‌گیرد. وی اظهار می‌دارد: «ایجاد یک فرهنگ قوی و مناسب در درون موسسه، استخدام مدیران مناسب برای اعمال کنترل‌های ضروری و مکانیزم انگیزش. موضوعاتی است که باید صرف‌نظر از مالکیت

هستند و ممکن است روش‌هایی را توصیه کنند که به نتایج منفی منجر شود.

دوم آنکه بخش خصوصی بدون سرمایه و با دارای سرمایه اندکی برای سرمایه‌گذاری است. سوم آنکه دورنمای خصوصی‌سازی و آزادسازی در برخی کشورهای درحال توسعه نامطلوب است و سرمایه‌گذاران نیز به مقاصد این کشورها مشکوکند. چهارم آنکه ممکن است گروه‌هایی از سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی آسیب ببینند و در مقابل آن شدیداً مقاومت کنند: افرادی مانند بوروکراتها، اتحادیه‌های کارگری و سیاستمداران. با وجود این مقاومت‌ها وجود یک دولت قوی و باتبات برای اجرای سیاست‌ها ضروری است. متأسفانه برخی دولتها در کشورهای درحال توسعه با فساد، ضعف و بی‌ثباتی دست به گریبان هستند و حتی کشورهایی که دارای حکومت‌های دیکتاتوری قوی هستند نیز بیش از ۵ تا ۷ سال دوام نمی‌آورند.

علاوه بر آنچه گفته شد بسیاری کشورهای درحال توسعه دارای مسائل طبقاتی، مذهبی، قومی و منطقه‌ای هستند. بیشتر سیاستمداران نیز برای حفظ توازن راه‌میانه را انتخاب می‌کنند. توازنی که اغلب با اعطای امتیازات اقتصادی به گروه‌های مختلف حاصل می‌شود. خصوصی‌سازی این توازن را بر هم می‌زند و در نتیجه این گروه‌ها را به مقاومت وادار می‌کند، به طوری که خط‌مشی‌های خصوصی‌سازی شکست می‌خورد و یا حداقل به اهداف پیش‌بینی شده‌اش نمی‌رسد. اخیراً در کشورهای درحال توسعه، خصوصی‌سازی باهدف انتقام‌جویی گروه‌های مخالف از کسانی که مایل به اعمال تسلط و کنترل بر صنایع و دیوانسالاری‌ها هستند، اجرا می‌شود. چنین چیزی خالق محیطی بی‌ثبات و تخاصمی است و شکست آن حتمی است.

«مور» در شماره ژانویه و فوریه «HBR» مقاله‌ای با عنوان «خصوصی‌سازی انگلیسی، واگذاری سرمایه‌داری به مردم» منتشر کرده است. وی در این مقاله بیان می‌دارد: «شرط اساسی برای سرمایه‌گذاری وجود جامعه آزاد است». متأسفانه بیشتر کشورهای جهان سوم جوامع آزادی ندارند. حتی در کشورهایی که دولت‌های آنان آزادی را تأمین می‌کنند، بوروکراسی دولتی آنها اجازه فعالیت آزاد را به بازار نمی‌دهد به این ترتیب قدم اول برای بازشدن راه سرمایه‌گذاری کاهش کنترل از سوی دولت است. وقوع چنین امری محتمل نیست و این خود دلیل دیگری بر شکست خصوصی‌سازی است.

از سوی دیگر، اسنادی که حاکی از موفقیت تلاش‌های برخی کشورها در خصوصی‌سازی است با ایراداتی همراه است. مثلاً شیلی از ۱۹۷۳ برای بسط خصوصی‌سازی تلاش کرد و سعی کرد از ۶۰۰ بنگاه دولتی، ۴۰۰ بنگاه را خصوصی کند. اما در ۱۹۸۳ بیشتر موسسات مسالی، خصوصی‌شده ورشکست شدند و دولت مجبور به مداخله و یا ملی کردن آنها شد. این شکست نتیجه بی‌دقتی در استفاده از وام‌ها بود. تجربه شیلی باید نمونه‌ای برای بررسی توسط کشورهای باشد که برای خصوصی‌سازی برنامه می‌ریزند. برخی موسسات بدون برنامه‌ریزی مناسب و شرایط اقتصادی مساعد خصوصی شدند. علاوه بر آن مقررات زدایی و آزادی تجاری بدون تمهید زمان کافی برای تثبیت سهم شرکت‌ها از بازار اجرا شد. در نتیجه این موسسات

بقیه در صفحه ۷۷



- اگر دولت خود را به خصوصی‌سازی متعهد بداند، رقابت را تشویق می‌کند.
- مالکیت خصوصی می‌تواند معایبی نیز داشته باشد. مثلاً برخی از مالکان خصوصی ممکن است فعالیتی را تعقیب کنند که با منافع عمومی مغایرت داشته باشد.
- خصوصی‌سازی بدون ارزیابی مناسب، خطرات جدی را متوجه اقتصاد خواهد کرد.

موسسه برای هدایت کارکنان در نظر گرفته شود». متأسفانه این شرایط در بخش عمومی کشورهای درحال توسعه کمتر دیده می‌شود. اضافه بر این موارد، کشورهای درحال توسعه فاقد زمینه‌های محیطی لازم برای کسب اهداف اقتصادی هستند.

اولین و ضروری‌ترین این زمینه‌ها، فقدان مدیرانی است که بتوانند اجرای پروژه‌ای را به‌عهده بگیرند. در برخی موارد نیز متخصصین خارجی را برای کمک به انجام پروژه‌ها استخدام می‌کنند که متأسفانه این متخصصین فاقد دانش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در مورد آن جوامع

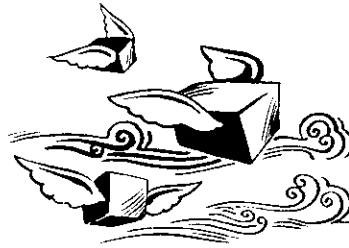
## خصوصی سازی و....

بقیه از صفحه ۳۵

نتوانستند در یک محیط آزاد به رقابت پردازند و ورشکست شدند. مضافاً اینکه برخی موسسات تجاری که باید تعطیل می‌شدند به بخش خصوصی واگذار شدند. خصوصی سازی بدون ارزیابی مناسب، خطرات جدی را متوجه اقتصاد خواهد کرد.

### نتیجه گیری

خصوصی سازی با این فرض مورد تشویق قرار می‌گیرد که کارایی، اثربخشی و خدمت بهتر به عموم را تامین می‌کند. شکی نیست که خصوصی سازی در جامعه‌ای که زمینه کار آزادانه در آن فراهم است، مفید است. اما بدون ایجاد تغییر در عوامل محیطی مرتبط منجر به تحقق اهداف نخواهد شد. امروزه بسیاری دولت‌های توسعه یافته و یا در حال توسعه شعار خصوصی سازی سر داده‌اند و آن را برای جامعه خوب می‌دانند. ولی متأسفانه این شیفتگی منجر



خصوصی سازی با نتایج فاجعه‌آمیز روبرو می‌شوند. تجربه برخی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که خصوصی سازی بدون برنامه‌ریزی مناسب و محیط مساعد به شکست می‌انجامد. شرایط چنین شکست‌هایی هنوز در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. بدون ایجاد شرایط اساسی محیطی، تعداد بیشتری از کشورها در آزمون خصوصی سازی شکست خواهند خورد و آنگاه به جای سرزنش شیوه‌ای که به کار گرفته‌اند خصوصی سازی را محکوم خواهند کرد. هیچ اشتباهی در مفهوم خصوصی سازی وجود ندارد بلکه شیوه آن است که تعیین‌کننده موفقیت و شکست است. بنابراین آنچه بیشتر مقرون به مصلحت است آن است که «کشورهای در حال توسعه قبل از درک روند خصوصی سازی به چنین اقدام مهم اقتصادی مبادرت نورزند» □

پانوش:

\* ترجمه مقاله لزوماً به معنی موافقت مترجم با تمامی نظرات نویسنده نیست. مقصود تنها کمک به جمع‌آوری و ارائه نظرات مختلف پیرامون مهمترین مسائل مورد بحث روز است.

به بسیاری تصمیمات شتابزده و بدون برنامه و نتایج مصیبت‌بار شده‌است و به جای کمک به جامعه در تحقق اهداف اقتصادی‌اش منجر به افزایش هزینه‌های جامعه در بلندمدت شده‌است. به علاوه برخی کشورهای در حال توسعه به هم چشمی با سیستم‌های جهان غرب برخاسته‌اند. آنها احساس می‌کنند آنچه در غرب جواب داده است لزوماً در کشورهای آنان نیز جواب خواهد داد. آنان درک نمی‌کنند که کارکردن یک سیستم به ویژگی‌های خاص محیطی نیاز دارد و بیشتر کشورهای در حال توسعه محیط مناسب مورد نیاز را ندارند. در نتیجه با تقلید از شیوه‌های

**نگارش ۴**

**دستور**  
نرم افزار گامی نو در عرصه آمیختن تکنولوژی کامپیوتر با توانمندی فکر انسان برای دسترسی سریع، دقیق و صحیح به:

- ✓ مجموعه قوانین متنوع
- ✓ محیط کار کاملاً دوستانه
- ✓ عرضه موفق و استقبال شایسته
- ✓ امکانات وسیع جستجو

**قوانین و مقررات**

**گزینه**  
مشاور سیستم‌های اطلاعاتی

آدرس جدید: خیابان کریمخان زند - ابتدای آبان شمالی - خیابان پزشک - پلاک ۱۰ - طبقه اول

☎ ۸۸۹۳۳۸۶ ☒ ۱۵۳۶ - ۱۹۳۹۵